

Incompatibility between Titles and Functions In the Ottoman judiciary

Taher Babaei^{1*} , Shaghayegh Mohebbi² 

1. Assistant Professor Of History And Civilization Of Muslim Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi university Of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: Taherbabaei@um.ac.ir
2. MA Student In History And Civilization Of Muslim Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi university Of Mashhad, Mashhad, Iran.

Article Info

Article type:
Research Article

Articl history:

Received:
2 July 2025

Received in revised from:
19 August 2025

Accepted:
06 October 2025

Published online:
17 December 2025

Keywords:

Ottoman judicial
structure,
Kadi,
Kaza,
Kazasker,
Incompatibility of
Titles and Functions

Abstract

The Ottoman judicial structure included numerous terms and positions that their titles differed significantly from their functions and duties that among these terms, three important terms have been selected: *Ḳāḍī/ Kadi*, *Ḳaḍā/ Kaza*, and *Ḳāḍī 'Askar/ Kazasker*. In this research, an attempt has been made to collect data from Turkish sources using an analytical-descriptive approach and library studies and it has been determined that the Ottoman Kadi, unlike the judges of other governments, was an important Ottoman provincial administrator who was engaged in administrative-municipal duties. This incompatibility of the title of Kadi with the corresponding duties arose under the influence of the Ottoman policy of appointing judges from prominent families, or from the educated class, or in the process of developing sources of income. It has also been determined that among the Ottomans, the Kaza was used in the sense of a county and a provincial administrative unit that took its name from Kadi as the head of the Kaza and its transformation into an administrative unit was due to the merger of Nahiye (as an administrative unit) with Kaza (as a unit of legal and judicial affairs). *Ḳāḍī 'Askar/ Kazasker*, who was engaged in judging military matters in other governments, also served as the Ottoman *Ḳāḍılḳudāt/ Kāḍılḳudāt*, and during the turmoil arising from the Ottoman Interregnum (Fetret Devri), assumed such duties and acted as the highest judicial authority in the Ottoman Empire.

Cite this article: Babaei, Taher; Mohebbi, Shaghayegh (2025). Incompatibility between Titles and Functions In the Ottoman judiciary. *The Journal of Islamic History and Civilisation*, 21(52), 97-115.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1210928>



© The Author(s).

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1210928>

Publisher: Islamic Azad University
Science and Research Branch

ناسازواری عناوین و وظایف در تشکیلات قضایی عثمانی

طاهر بابایی^{۱*}، شقایق محبعلی^۲

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: Taherbabaei@um.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

کلید واژه‌ها:

نظام قضایی عثمانی،

قاضی،

قضا،

قاضی عسکر،

ناسازواری عناوین با کارکرد

ساختار قضایی عثمانی دربردارنده اصطلاحات و مناصبی بود که عنوانشان با کارکرد و وظایف آنها تفاوت چشمگیری داشت. این ناسازواری در عناوین و کارکردها بیش از هر چیز در سه اصطلاح قاضی، قضا و قاضی عسکر نمود یافته است. در این مقاله نشان داده شده که قاضی در حکومت عثمانی متفاوت از قاضی سایر حکومت‌ها، از مدیران مهم ایالتی بود که به وظایف اداری- بلدی اشتغال داشت. این ناسازواری عنوان قاضی با وظایف مربوطه تحت تأثیر سیاست عثمانی در گماردن قاضیان از میان خاندان‌های برجسته، یا طبقه تحصیل کرده مدرسی و یا در جریان توسعه منابع درآمدی به وجود آمده است. نیز مشخص شده است که قضا در میان عثمانیان، در مفهوم شهرستان و واحد اداری ایالتی به کار می‌رفت که نام خود را از قاضی به عنوان مدیر قضا گرفته بود و تبدیل آن به واحد اداری، به سبب ادغام «ناحیه» به عنوان واحد اداری با «قضا» به عنوان واحد امور حقوقی بوده است. قاضی عسکر نیز که در حکومت‌های مسلمان دیگر به قضاوت نظامیان اشتغال داشت، به عنوان قاضی القضاات در میان عثمانیان ایفای وظیفه می‌کرد. این مقام، در جریان آشفتگی برآمده از «عصر فترت» عثمانی چنین وظایفی را در بر گرفت و به عنوان مقام عالی دست قضایی عثمانی فعالیت کرد.

استناد: بابایی، طاهر؛ محبعلی، شقایق (۱۴۰۴). ناسازواری عناوین و وظایف در تشکیلات قضایی عثمانی. تاریخ و تمدن اسلامی، ۲۱(۵۲)، ۹۷-۱۱۵.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1210928>



© نویسندگان.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1210928>

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

دولت طولانی مدت و گسترده قلمرو عثمانی سازمان‌ها و نهادهای پیچیده با زیرمجموعه‌های بسیار داشت که در بخش‌های گوناگون حکومتی و تمدنی قابل مشاهده است. ساختار حکومتی عثمانیان را به‌طور کلی می‌توان در چند بخش بررسی کرد. گروه حکمران عثمانی با نام «عسکری» شناخته می‌شدند که طبقات نظامی و غیرنظامی را در خود جای داده بودند و شامل طبقه سیفیه (مسئولان و کارکنان تشکیلات نظامی و انتظامی)، طبقه قلمیه (مسئولان و کارکنان تشکیلات اداری، دیوانی و مالی)، طبقه ملکیه (مسئولان و کارکنان تشکیلات درباری) و طبقه علمیه بود. طبقه علمیه، دربردارنده ساختار آموزشی و دینی بود که علاوه بر درهم‌تنیده بودن این دو ساختار، تشکیلات قضایی برآمده از این دو ساختار را نیز در برمی‌گرفت (بابائی، ۱۴۰۳: ۱۷). براین اساس، طبقه علمیه، سه وظیفه اصلی تدریس، افتاء و قضاوت را در خود جای داده بود که از سوی مدرسان، مفتیان و قاضیان پیگیری می‌شد (Ortaylı, 2008: 230). محاکم قضایی - حقوقی عثمانی بر اساس مذهب حنفی به بررسی احکام می‌پرداختند و جز این محاکم شرعی، محکمه دیگری وجود نداشت (Uzunçarşılı, 1988b: 83).

عثمانیان غالب ساختار قضایی خود را از سلجوقیان روم و حکومت‌های ترکمانی آناتولی وام گرفته و از ممالیک مصر نیز تأثیر پذیرفتند (İpşirli, 1997: 603; Pakalın, 1971: 2/ 230). در تشکیلات قضایی طبقه علمیه، مجموعه‌ای از اصطلاحات و مناصب به چشم می‌خورد که در رأس آنها سه اصطلاح قاضی، قضا و قاضی‌عسکر قرار داشتند و ناسازواری چشمگیری در عناوین آنها با وظایف و کارکردشان وجود دارد؛^۱ چندان که پژوهشگران حوزه مطالعات عثمانی و خوانندگان آثار مربوط به دوره عثمانیان را به لغزش می‌کشاند.^۲ این پژوهش در پی آن است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای و مطالعه منابع دست‌اول و پژوهش‌های ترکی (عثمانی و استانبولی)، به بررسی ناسازواری و عدم تطابق عناوین و اصطلاحات اصلی تشکیلات قضایی با وظایف و کارکردشان بپردازد و در کنار آن، عوامل مؤثر در پیدایی این ناسازواری و عدم تطابق را بررسی کند. براین اساس، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که ناسازواری اصطلاحات و عناوین قضایی عثمانی با کارکرد و اختیاراتشان به چه شکل بوده و تحت تأثیر چه عواملی به وجود آمده است؟

۱. شایان ذکر است که در اصطلاحاتی نظیر «مفتی» نیز ناسازواری‌هایی بین عنوان و وظایف وجود داشته است که به موضوع تشکیلات قضایی کم‌ارتباط بوده است. برای اطلاعات بیشتر نک: (pakalın, 1971: 2/ 599- 600).

۲. ناسازواری‌های مشابهی در دیگر بخش‌های حکومتی عثمانی نیز به چشم می‌خورد که از آن میان می‌توان به تشکیلات ینی‌چریان (سپاه ثابت عثمانی) اشاره کرد. برای اطلاعات بیشتر نک: کاظمی‌راشد و شعبانی، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۱، صص ۱۲۱ -

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در ارتباط با تشکیلات قضایی عثمانی انجام گرفته، به‌طورکلی در چند بخش قابل‌دسته‌بندی است. شماری از پژوهش‌ها به شکل دایره‌المعارفی به اصطلاحات مربوطه توجه کرده‌اند. مقالات قضایی،^۱ قضا^۲ و قاضی عسکر^۳ در دائرةالمعارف اسلام چاپ بنیاد دیانت ترکیه از جمله این دایره‌المعارف‌ها است که به معرفی اصطلاح و سیر تاریخ آن پرداخته‌اند و بحث ناسازواری‌ها و علل آن، مدّ نظر پژوهشگران نبوده است. یکی از پژوهش‌های برجسته مربوط به تاریخ عثمانیان نیز کتاب فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم تاریخ عثمانی^۴ نوشته محمد زکی پاکالین است که همانند کتب دایره‌المعارفی، اصطلاحات تشکیلاتی عثمانیان را در برگرفته که در میان آن سه اصطلاح مربوطه نیز مورد توصیف قرار گرفته است. برخی از پژوهش‌ها نیز به شکل تک‌نگاری یک اصطلاح را مدّ نظر قرار داده‌اند و به طور مفصل به بررسی آن پرداخته‌اند. مقاله «قاضی عسکری در دولت عثمانی تا سده ۱۷»^۵ نوشته محمد ایشیرلی در کنار رساله دکتری مصطفی شن‌توپ با عنوان نهاد قاضی عسکری در دولت عثمانی تا سده ۱۸^۶ از آن جمله‌اند که در آنها به معرفی اصطلاح قاضی عسکر، وظایف ناسازوار مقام قاضی عسکر و سیر تاریخی آن پرداخته شده، اما بحث ناسازواری و علل آن موردتوجه پژوهشگران نبوده است. در برخی از آثار نیز سه اصطلاح مذکور، به‌عنوان بخشی از پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در کتاب دین و سیاست در دولت عثمانی^۷ نوشته داود دورسون به روابط دین با حکومت‌داری عثمانی پرداخته شده است که به سبب تعلق تشکیلات قضایی به بخش علمیه که دربردارنده تشکیلات دینی نیز بود، برخی از مقامات نظیر قاضی و قاضی عسکر نیز موردتوجه نویسنده بوده است. یکی از تخصصی‌ترین آثار در زمینه تشکیلات علمیه نیز کتاب تشکیلات علمیه دولت عثمانی^۸ نوشته اسماعیل حقی اوزون‌چارشلی است که با استفاده از اسناد و نسخ خطی متعدد به بررسی تشکیلات تشکیلات علمیه پرداخته است که در این میان، سه اصطلاح قاضی، قضا و قاضی عسکر نیز بخشی از توصیفات

1. Ortaylı, İlber, “kadı”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA)*, 2001, vol 24, İstanbul.

2. Baykara, Tuncer, “kaza”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA)*, 2002, vol 25, İstanbul.

3. İpşirli, Mehmet, “Kazasker”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA)*, 2002, vol 25, İstanbul.

4. Pakalın, mehmet zeki, *Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü*, Milli eğitim basımevi, 1971, İstanbul.

5. İpşirli, Mehmet, “Osmanlı Devleti'nde Kazaskerlik (XVII. yüzyıla kadar)”, *TTK Belleten*, 1997, Ankara.

6. Şentop, Mustafa, *Osmanlı Devleti'nde kazaskerlik kurumu (18. yüzyıl sonlarına kadar)*, Marmara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü Kamu Hukuku Ana Bilim Dalı, 2002, İstanbul.

۷. دورسون، داود، دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه منصوره حسینی و داود وفائی، انتشارات کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱ش، تهران.

8. Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı devletinin İlmiye teşkilatı*, Türk Tarih Kurumu basımevi, 1988, Ankara.

کتاب بوده است. گفتنی است که پژوهش‌های متعدد دیگری در قالب مقاله و کتاب در ارتباط با تشکیلات قضایی عثمانی صورت پذیرفته است که در آنها موضوع ناسازواری عناوین با کارکرد وظایف و علل آن، موضوع بحث نبوده است.

سیر تاریخی مقام قاضی در حکومت عثمانی

در دوره عثمانی، جهت تثبیت الحاق سرزمین‌های تازه مفتوحه به قلمرو عثمانی، دو مقام اصلی بر امور گمارده می‌شدند که مقام نخست یک قاضی بود که به‌عنوان مسئول امور شرعی و حقوقی ایفای وظیفه می‌کرد و مقام دیگر، سوباشی بود که در جایگاه مسئول امور اداری قرار داشت. قاضی در حکومت عثمانی در جایگاه مقام دولتی و موجب‌بگیر ایفای وظیفه می‌کرد که در میان حکومت‌های مسلمان، جایگاه منحصر به فردی یافته بود. خدمات و اختیارات مدنی قاضی عثمانی نسبت به دیگر حکومت‌ها بسیار بیشتر بود و از حیث سلسله‌مراتب، آموزش و ارتقا، قواعد کاملاً مشخص و به‌سامانی را در اختیار داشت (Ortaylı, 2001: 69; İpşirli, 1997: 661; 24/).

نصب نخستین قاضی عثمانی به دوران عثمان‌غازی^۱ (۶۸۰ - ۶۹۸ ق.) باز می‌گردد. عثمان‌غازی پس از فتح بيله‌جک^۲ از سوی سلطان سلجوقی روم، ضمن دریافت «طبل و علم و شمشیر»، به عنوان امیر شناخته شد؛ از این رو، در سال ۶۸۸ ق. طورسون فقیه را به عنوان قاضی و خطیب قراجه‌حصار/ قره‌حصار^۳ تعیین کرد که به نام مؤسس حکومت عثمانیان، خطبه خواند. وظایف این قاضی هم‌جهت با سایر قاضیان حکومت‌های مسلمان بر حل و فصل منازعات مردم متمرکز بود (Pakalın, 1971: 2/120; Halaçoğlu, 1991:110; Ortaylı, 2001: 24/ 73). بعدها، قاضی معروف عثمانی به نام چاندیرلی قره‌خلیل به عنوان قاضی شهر بيله‌جک انتخاب شد که در دوره اورخان‌غازی (حک: ۷۲۶ - ۷۶۳ ق.)،^۴ قضاوت شهرهای ازنیق^۵ و بورسا^۶ را نیز در دست داشت (عاشق‌پاشازاده، ۱۳۳۲ ق: ۱۱۷ - ۱۱۸؛ Halaçoğlu, 1991: 110). در آغاز حکومت عثمانی، قاضیان ازنیق و سپس بورسا در درجات اول اهمیت قرار داشتند و به مرور زمان با تصرف مناطق جدید، قاضیان با درجات پایین

۱. دوره عثمان‌غازی به دو بخش امارت و سلطنت تقسیم می‌شد که امارت از سال ۶۸۰ - ۶۹۸ ق. و سلطنت از ۶۹۸ - ۷۲۶ ق. به طول انجامید.

۲. Bilecik شهری در کشور ترکیه.

۳. karahisar شهری در کشور ترکیه.

۴. فرزند عثمان‌غازی و دومین سلطان عثمانی.

۵. İznik شهری در کشور ترکیه.

۶. Bursa بورسا یا بورسه و به ترکی عثمانی بروسه، پایتخت اول عثمانی.

روی کار آمدند (Uzunçarşılı, 1988b: 83). مدت قضاوت قاضیان بین ۱۸ ماه تا ۳ سال بود و قاضیان پس از این مدت معزول می شدند و جهت کسب مراتب بالاتر در نوبت قرار می گرفتند (Halaçoğlu, 1991: 112).

قاضیان از مقامات مهم عثمانی شمرده می شدند و بر اساس قانون نامه محمد فاتح، قاضی استانبول با جایگاهی مهم، هم پایه بیگلربیگی (عالی ترین مقام ایالتی عثمانی) خوانده شده است (احمد احسان و شرکا، ۱۳۳۰: ۲۰). جایگاه قاضیان متناسب با اهمیت منطقه ای که در آنجا استقرار داشتند، متفاوت بود؛ اما به طور کلی، قاضیان روم ایلی، آناتولی و مصر سه صنف اصلی بودند که به ترتیب ۹، ۱۰ و ۶ صنف را در بر می گرفتند (Uzunçarşılı, 1988b: 91). بالاترین مراتب قاضیان، «قضاوت تخت»^۱ یا «مولویت» بود که شامل قضاوت مکه، حلب، شام (دمشق)، دیاربکر^۲، بغداد، سلانیک^۳، فلیبه^۴، صوفیه^۵، بودین (بوداپست)^۶، بورسا، ادرنه، اسکدار^۷ و استانبول می شد و در این میان، سه شهر بورسا، ادرنه و استانبول، «تختگاه ثلاثه»^۸ خوانده می شدند (Pakalın, 1971: 2/ 124; Uzunçarşılı, 1988b: 89). وجود جایگاه حکومتی بالادست بر افزایش اقتدار این مقام در ایالات عثمانی و کسب اختیارات مختلف تاثیرگذار بوده است. شاید بتوان همین جایگاه برتر را در بقای قاضیان تاثیرگذار دانست؛ آنچنان که قاضی عثمانی از مقاماتی بود که مجازات های سیاسی به ندرت در خصوص آنان اعمال می شد و به رغم خیل کثیر اعدامیان به دست سلاطین، شمار قاضیان معدوم در ۶ قرن به اندازه انگشتان یک دست نیز نبوده است (Ortaylı, 2001: 24/ 70).

قاضیان عثمانی به مانند قاضیان دیگر حکومت های مسلمان به حل و فصل خصومت ها، استماع دعاوی، امور عیار مسکوکات، تنبّع در احکام فقهی، رسیدگی به امور ایتام و موارث، نظارت بر امور مربوط به عقد و انکحه و تنفیذ وصایا اشتغال داشتند (Pakalın, 1971: 2/ 121)، که در محکمه ها و بر اساس فقه حنفی انجام می شد (Halaçoğlu, 1991: 109). به رغم وجود این وظایف مشابه، قاضی عثمانی بیش از هر چیز به سبب انجام وظایف خارج از دایره امور حقوقی و شرعی شهره بود که وجه تمایز آن با سایر حکومت ها است و وظایفی را انجام می داد که ارتباطی به جایگاه قضایی او نداشت.

1. Taht Kadılığı

۲. Diyarbakır دیاربکر به مرکزیت آمد شهری کردنشین در جنوب شرقی کشور ترکیه.

۳. Selânik شهری در یونان.

۴. Plovdiv شهر پلوودیو امروزی در بلغارستان.

۵. Sofiya پایتخت بلغارستان.

۶. Budapest پایتخت مجارستان.

۷. Üsküdar بخش آسیایی شهر استانبول.

۸. بورسا در دوره اورخان غازی، ادرنه در دوره مراد اول و استانبول در دوره محمد فاتح به عنوان پایتخت عثمانیان انتخاب شده بود.

امور قاضیان عثمانی تا پیش از «عصر تنظیمات» (۱۸۳۹م.) زیر نظر قاضی‌عسکر مورد رسیدگی قرار می‌گرفت که خود او نیز در این امر، از مشورت با وزیر اعظم برخوردار بود. پس از عصر تنظیمات، رسیدگی به امور قاضیان به باب «مشیخت» واگذار شد (Pakalın, 1971: 2/ 125). در سال ۱۸۳۷م/ ۱۲۵۳ق. با ایجاد «نظارت احتساب» غالب وظایف بلدی قاضیان ملغی شد (Pakalın, 1971: 2/ 121). سرانجام، در عصر جمهوری ترکیه، با ایجاد «عدلیه»، محاکم شرعی تعطیل شدند و کارمندان عدلیه به امور قضایی رسیدگی کردند. اینچنین، عنوان و اصطلاح قاضی در ترکیه به تاریخ پیوست (Pakalın, 1971: 2/ 125).

رفع خلأ نیاز به نیروی انسانی کارآمد و ایجاد ناسازواری

قاضی عثمانی با اینکه از مقامات عدلی و حقوقی عثمانی محسوب می‌شد، اما جایگاه اداری و مدنی او در ایالات برجستگی بیشتری یافته بود. قاضی در ایالات عثمانی به عنوان یکی از مقامات اداری و بلدی در جایگاه «فرماندار» کنونی ایفای وظیفه می‌کرد و مدیریت واحد اداری از تقسیمات ایالتی عثمانی را که شامل شهرها و قصبات می‌شد را نیز در دست داشت (Halaçoğlu, 1991: 109- 110; Uzunçarşılı, 1988b: 83). به عبارتی دیگر قاضی «رئیس بلدی» به شمار می‌آمد (Pakalın, 1971: 2/ 121). از وظایف و اختیارات قاضیان در این شهرها و قصبات می‌توان به انجام امور شهری و بلدی نظیر نظارت بر داد و ستد، ضابطی امور اخلاقی، انجام برخی از امور مربوط به امنیت بلاد، تأمین مایحتاج و لوازم اعاشه ساکنین واحد اداری، تأمین و تدارک خواسته‌های مرکز حکومت در واحد اداری، انفاذ و تطبیق احکام و فرمان‌های حکومتی و رسیدگی به امور مالی منطقه اشاره کرد (دورسون، ۱۳۸۱: ۳۰۰؛ Halaçoğlu, 1991: 73; Pakalın, 1971: 2/ 121; Uzunçarşılı 1988b: 83). در نتیجه، قاضیان عثمانی علاوه بر انجام امور حقوقی و عدلی، مجری امور اداری، مالی و ملکی نیز بودند و از این رو، علاوه بر «حاکم الشرع»، «حاکم علی الاطلاق» نیز خوانده می‌شدند (Pakalın, 1971: 2/ 120) و به نوعی، قوه مجریه شهر و قصبات بودند که زیر نظر قوه قضاییه قرار داشتند (دورسون، ۱۳۸۱: ۳۰۰).

در اوایل حکومت عثمانی، قاضیان از میان علمای برجسته و خاندان‌های صاحب‌نام برگزیده می‌شدند (Pakalın, 1971: 2/ 120) که همین قضیه بر اختیارات مدنی آنان می‌افزود. با توجه به اینکه قاضی از نخستین مقامات منصوب در مناطق و از میان طبقات اعیان بود، به مرور زمان در کنار وظایف اصلی و حقوقی خود، اختیارات و وظایف دیگری را عهده‌دار شدند که سبب برجسته شدن این مقام نسبت به هم‌تایان خود در دیگر سرزمین‌ها و حکومت‌های مسلمان شد و به اختیاراتی دست یافت که با وظایف اصلی آنان همخوانی و تناسب منطقی نداشت. به مرور زمان با بروز ناشایستگی‌ها و فساد در میان قاضیان، انتصاب قاضیان از میان خاندان‌های مشهور، متوقف شد و از دوره محمد فاتح (۸۵۵ - ۸۸۶ق)، قاضیان از تشکیلات آموزشی گزینش شدند (Pakalın, 1971: 2/ 120). بر این اساس، قاضیان پس از «مأذون» شدن از مدارس عثمانی و کسب «اجازت»

مدتی در دیوان قاضی عسکر در جایگاه «ملازمت» درنگ می‌کردند و سپس قاضی عسکر، قاضیان را از میان این ملازمان بر می‌گزید. افرادی نیز که به تدریس علاقه‌مند نبودند و یا پس از مدرس شدن به قضاوت تمایل نشان می‌دادند، بدون تشریفات و مستقیماً به قضاوت نواحی گمارده می‌شدند که در این صورت به آنان «قاضی قضا»^۱ اطلاق می‌شد (Halaçoğlu, 1991: 110; Uzunçarşılı, 1988b: 87). اینچنین، گروهی از مدیران تحصیل کرده در ایالات حضور می‌یافتند که می‌توانستند امور مختلف دیوانی و اداری را نیز به سرانجام برسانند.

قاضی برای انجام بهتر امور اداره امور ایالتی، مقاماتی نظیر نایب (مسئول رسیدگی به امور دوایر کوچکتر واحد اداری)، امام جماعت (مسئول حل و فصل مسائل و دعاوی مردمان روستاها و محلات که در پایین‌ترین مرتبه سلسله مراتب قرار داشت)، سوباشی (کارگزاری از طبقه نظامی - اداری جهت تأمین آسایش و امنیت واحد اداری)، عسس (از مسئولین تأمین امنیت واحد)، محتسب (ناظر بازار) و مفتی (مسئول پاسخ به مسائل دینی و شرعی مردم) یاری می‌گرفت (دورسون، ۱۳۸۱: ۳۰۵-۳۰۹). با توجه به وظایف متنوع ملکی، بلدی، مالی، نظامی و قضایی قاضی در حکومت عثمانی، از این مقام می‌توان به عنوان یک منصب موجب‌بگیر یاد کرد که هیچ مأمور حکومتی دیگری به اندازه او دارای تنوع وظایف و اختیارات نبوده است (Ortaylı, 2001: 24/ 70).

تنوع وظایف قاضی را می‌توان برآمده از وضع انتصاب این مقام در ایالات اوایل حکومت عثمانی نیز دانست که قاضیان به عنوان نیروهای انسانی پرشمار تحصیل‌کرده در ایالات حضور یافته و خلأ نیروی کارآمد را به نفع عثمانیان مرتفع ساختند. اینان، به سبب انتصاب از طبقه علمیه، نیروهای توانمندی بودند که توانستند در واحدهای اداری خود، ضمن رسیدگی به امور قضایی، امور اداری مرتبط با ایالات را در مناطقی که حضور داشتند، سامان دهند. به مرور زمان، این وظایف، جزء وظایف اصلی قاضیان قرار گرفت و تثبیت شد و قاضی عثمانی در جایگاه مقامی اداری در ایالات عثمانی قرار گرفت که می‌بایست به تدبیر امور ایالات بپردازد و وظیفه اخیر بر وظایف حقوقی این مقام پیشی گرفت. قاضیان به سبب وظایف مدنی و نظامی خود، به عنوان سخنگوی جامعه و طبقات عوام در مقابل حکومت نیز عمل می‌کردند (Ortaylı, 2001: 24/ 70).

تا اواخر قرن هشتم هجری، تمایل صنف علمیه به قضاوت اندک بود و «مأذون»ها، بیش از هر چیز به تدریس در مدارس عثمانی علاقه‌مند بودند که سبب آن، درآمد بالای مدرسان نسبت به قاضیان بوده است. غالب درآمد قاضیان این دوره، از عایدات حل و فصل دعاوها حاصل می‌شد که به سبب ناچیز بودن، از عوامل به ارتشا کشیده شدن قاضیان بود. در جهت بهبود معیشت قاضیان، در سال ۷۹۶ق، بایزید اول ملقب به ایلدریم (حک: ۷۹۱-۸۰۴ق.) با انجام اصلاحاتی، منابعی نظیر اجرت صکوک،^۲ و سپس «رسم قسمت» (مالیات تقسیم ارث) و «صورت سجل» (نگارش عریضه و مکتوب) را به عنوان بخشی از درآمدهای قاضیان اختصاص داد (Pakalın,

1. Keza Kadısı.

2. Ücret-ı sakuk.

83-87 : 1988b; Uzunçarşılı, 1971:2/120). بر این اساس، عامل اقتصادی را نیز می‌توان از عوامل افزایش دایره اختیارات قاضیان برشمرد تا کاستی‌های مربوط به درآمد آنان مرتفع شود.

قضا در حکومت عثمانی و ناسازواری عنوان و کارکرد

قضا، واژه‌ای است عربی که در اصطلاح به معنی فیصله دادن به خصومات مردم مطابق احکام شرعی برگرفته از کتاب و سنت بوده که به نحوی دعوا و نزاع بین دو طرف کاملاً برطرف گردد و به عبارت دیگر قضاوت و داوری کردن برای رفع نزاع و خصومت میان مردمان بوده است (الرفاعی، ۱۳۹۳: ۱۲۸؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۹۴). این عنوان، در ساختار حکومتی و دینی- آموزشی مسلمانان، در جایگاه عدلیه به کار رفته و با دربرگیری عناوین، اصطلاحات و مقاماتی همچون قاضی، محکمه، مدعی، شاهد، شاکی و... به تشکیلات قضایی حکومت‌ها اشاره دارد که فصل تخصص طرف‌های دعوا، وظیفه تخصصی آن بود. این نهاد، در ساختار حکومت‌های مسلمان کاربرد مشابهی داشته و مفهوم یکسانی از اصطلاح قضا در غالب حکومت‌های مسلمان برداشت می‌شود (Baykara, 2002: 25/ 119-120). به عبارت دیگر، از اصطلاح «قضا» در ساختار حکومتی مسلمانان، مفهوم قضاوت و داوری و حل اختلافات مردم به ذهن متبادر می‌شود و تنها در حکومت عثمانیان بوده که «قضا» در مفهومی کاملاً متمایز به کار رفته است.

قلمرو عثمانی بخش‌هایی از سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را در بر گرفته بود که برای مدیریت آن به تقسیم‌بندی اداری- سیاسی منظمی نیاز بود. در تقسیمات حکومتی عثمانی، عالی‌ترین واحد اداری، بیگلربیگی یا میرمیران بود و در پایین‌ترین رده اهمیت و وسعت، روستا (کوی/ قریه) قرار داشت. در این ساختار، چند قریه با یکدیگر واحد اداری «ناحیه» را شکل می‌دادند و با اجتماع چند ناحیه و شهر، واحد «قضا» ایجاد می‌شد. چند قضا، واحد اداری «سنجاق» (تحت اداره سنجاق‌بیگی) و چند سنجاق، واحد کلان «بیگلربیگی» یا ایالت را ایجاد می‌کرد (بابائی، ۱۳۹۶: ۷۴۴؛ Halaçoğlu, 1991: 73-74). در این تقسیم‌بندی، بیگلربیگی به عنوان عالی‌ترین بخش اداری سرزمین زیر نظر فرمانده نظامی- اداری به نام «بیگلربیگی» مدیریت می‌شد و واحد اداری و مدیر آن، هم‌نام بودند. این واحد اداری بعدها ایالت/ ولایت خوانده شد (Halaçoğlu, 1991: 74-76). بیگلربیگی در ابتدا فرمانده یا مشاور نظامی اصلی سلطان عثمانی به کار می‌رفت و تنها یک نفر بود که پس از سلطان و وزیراعظم بالاترین مقام را از آن خود کرده بود (شاو، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۱۶؛ اوزون چارشلی، ۱۳۸۰: ۱/ ۵۹۸ - ۵۹۹). این منصب دارای دامنه قدرت و نفوذ فراوان بود (İpşirli, 1992: 69)، به گونه‌ای که نماینده اقتدار سلطان در ایالات محسوب می‌شد (اینالچق، ۱۳۸۸: ۲۰۲). بیگلربیگی‌های برتر و اصلی عثمانی، بیگلربیگی روم‌ایلی (بخش اروپایی قلمرو عثمانی به مرکزیت مناستر) و بیگلربیگی آناتولی (بخش آسیایی ترکیه کنونی به مرکزیت

کوتاهیه) بودند که به سبب استقرار پایتخت در بخش روم‌ایلی، بیگلربیگی روم‌ایلی اهمیت بیشتری یافته بود (Halaçoğlu, 1991: 76; Şahin, 2009: 98). در میان این واحدها، سنجاق^۱ نیز شکل ترکی متداول اصطلاح «لوا» یا استان در دیگر حکومت‌ها بوده است. در نیمه نخست قرن نهم، پس از اینکه امیرنشین عثمانی از وابستگی به ایلخانان رهایی یافت و در سطح وسیع به فتوح دست زد، واژه سنجاق در کنار مفهوم نظامی (پرچم لشکر)، به عنوان یکی از تقسیمات اداری مورد استفاده قرار گرفت؛ با وجود این، وزن نظامی اصطلاح سنجاق بیشتر بود، اما به مرور زمان مفهوم آن به عنوان یک واحد اداری تحت حاکمیت منصبی به نام سنجاق‌بیگی تثبیت شد. اینچنین درون نظام تیمار^۲ عثمانی، واحدی اداری ایجاد شد که سبب انتظام مالیات‌گیری و بهبود بهره‌گیری از سپاهیان تیماردار می‌شد و در تقسیمات اداری عثمانی کوچکتر از بیگلربیگی/ایالت و بزرگتر از قضا، ناحیه و قریه بود (بابائی، ۱۳۹۶: ۷۴۵). واحد اداری بیگلربیگی نیز با مفهوم «امیرامیران» نام خود را از فرمانده و مدیر ایالتی خویش گرفته بود. وجه تسمیه اخیر را می‌توان به شکل مشابه برای واحد «قضا» نیز لحاظ کرد.

عامل ناسازواری اصطلاح قضا با مفهوم و کارکرد رایج

حکومت عثمانی در اداره ایالات خود از نمایندگان و بازوان اجرایی (سنجاق بیگیان و بیگلربیگیان) و بازوان قضایی و شرعی (قاضیان) بهره می‌برد. در عرصه مذکور، بیگ‌ها نماینده قدرت اداری و نظامی حکومت بودند و قاضیان، نماینده قضایی - اداری شمرده می‌شدند (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۹۳، ۲۹۴). گروه اخیر در واحد به نام «قضا» فعالیت می‌کردند که نامش را از فعالیت قاضیان در آنجا گرفته بود و با مفهوم «قضا» در سایر حکومت‌های مسلمان کاملاً متمایز بود (Uzunçarşılı, 1988b: 83). به عبارت دیگر، قاضی به عنوان شخصیت دینی، پس از تحصیل در مدارس عثمانی به عنوان نماینده اسلام سنی به اداره واحد قضا اشتغال می‌یافت که واحدی بنیادین در نظام ایالتی عثمانیان بود (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۹۹).

قضا به عنوان «قاضیلیق»^۳ (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۹۱۶/۲) به همراه سنجاق، پربسامدترین واحد در تقسیمات اداری عثمانی بود (Halaçoğlu, 1991: 73; Pakalın, 1971: 2/ 228). اساساً تقسیمات ایالتی عثمانی با واحد اداری قضا وابستگی تمام داشت؛ چندان که قلمرو عثمانی از حیث اداری - نظامی به سنجاق و از حیث قضایی - اداری به قضا تقسیم می‌شد که به سبب حضور قاضی در جایگاه مدیر واحد اداری، چنین نامی یافته بود.

1. Sancak.

۲. نظام تیمار، مشابه نظام اقطاع سلاجقیان یا نظام تیول‌داری صفویان بود که در آن، جهت پرداخت مواجب، از زمین‌داری استفاده می‌شد. بر اساس قانون عثمانی، زمین‌هایی که کمتر از ۲۰ هزار آقچه درآمد داشتند، تیمار خوانده می‌شدند.

۳. Kadılık دایرة امور یک قاضی.

(دورسون، ۱۳۸۱: ۲۹۸). اطلاق قضا به یک واحد اداری- سیاسی، تنها در قلمرو عثمانی به چشم می‌خورد و در حکومت‌های دیگر مسلمانان چنین کاربردی از اصطلاح قضا وجود نداشته است.

نقطه اتصال گماردن قاضیان به امور اداری به عصر سلجوقیان روم (حک: ۴۷۳-۷۰۷ق) باز می‌گردد. در این دوره، برای اداره بهتر واحدی به نام «سوباشی‌لیق»^۱ علاوه بر «سوباشی»، یک قاضی نیز حضور می‌یافت، اما واحدی به نام قضا ایجاد نشده بود (Baykara, 2002: 119). از این رو، می‌توان سرآغاز فرایند ایجاد واحد «قضا» را به نوعی به سلجوقیان روم مرتبط دانست. شکل‌گیری واحد قضا را باید در تحولات پس از سده دهم هجری جستجو کرد. در قرون ۷ تا ۹ هجری، با توجه به عدم گستردگی چشمگیر قلمرو عثمانی، در هر واحد اداری یک قاضی مستقر بود که مسئول دایره امور حقوقی و شرعی محسوب می‌شد؛ اما با گسترش قلمرو و ظهور سنجاق‌ها، شمار واحدهای کوچکتر و نواحی فزونی یافت. به مرور زمان، از هر بخش اداری، چند واحد اداری کوچکتر پدید آمد و از قرن دهم هجری، به سبب انتظام نظام تیمار و تقسیمات اداری رخ داده، قاضی مسئولیت اداری را بر عهده گرفت. اینچنین، واحدهای اداری ناحیه و قضا ایجاد شد که یکی جهت امور نظامی و دیگری جهت امور حقوقی ایجاد شده بودند. از سده یازدهم هجری با سستی نظام تیمار، ناحیه زیرمجموعه قضا قرار گرفت و قاضی با به عهده گرفتن همه امور اداری- حقوقی قضا، اهمیت دوچندان یافت و دایره وظایف او علاوه بر حیطه قضا و قضاوت، اداره ناحیه را نیز شامل شد و از این رو، مناطق تحت اداره او، با نام «قضا» تثبیت شد (Baykara, 2002: 119). اینچنین، پس از سده یازدهم هجری، قضا به واحدی اداری- حقوقی کاملاً مستقل از سنجاق بدل شد و مستقیماً به نهاد قاضی‌عسکری وابسته گردید. این واحد اداری، مناطق اطراف خود شامل شهرها، قصبات و روستاها را در بر می‌گرفت که مدیریت حوزه قضایی، سیاسی و اداری را برعهده داشت. قضا، برخلاف واحدهای اداری دیگر نظیر سنجاق‌ها - که به واحد ایالتی بالادست پاسخگو بودند-، مستقیماً به مرکز حکومت مرتبط می‌شد و قاضی، مقام فرادست ایالتی به شمار می‌آمد که به سنجاق‌بیگیان، پاسخگو نبود (Baykara, 2002: 120؛ دورسون، ۱۳۸۱: ۲۹۹).

پس از اصلاحات سال ۱۸۳۵م، کارکرد و وظایف قاضیان ایالات کاهش یافت و سازمان جدید با تقسیمات مبتنی بر ولایت یا ایل^۲ ایجاد گردید که در آن، قضا به بزرگترین واحد زیرمجموعه سنجاق و بعدها ولایت/ ایل (=استان) بدل شد (Baykara, 2002: 120). استفاده از اصطلاح قضا در تقسیمات اداری عثمانی تا پایان این حکومت با تغییراتی تداوم داشت و در دوره جمهوری ترکیه، سنجاق به ایل (=استان) و قضا به ایلچه^۳ (=شهرستان) تبدیل شدند (Uzunçarşılı, 1988b: 83; Baykara, 2002: 119). به طور کلی، قضا در حکومت عثمانی

۱. Subaşılik معادل استان.

۲. İl.

۳. İlçe.

هم به دایرة فصل نزاع میان مردم اطلاق می‌شد (Pakalın, 1971: 2/ 225; Baykara, 2002: 119) و هم یکی از مهم‌ترین تقسیمات اداری-سیاسی عثمانی بود که عنوان اخیر در ساختار حکومتی و مکتوبات عثمانی بسامد بیشتری داشته است؛ در حالی که در حکومت‌های دیگر مسلمان، چنین برداشت و کارکردی از قضا وجود نداشته است.

نهاد قاضی‌عسکری در حکومت عثمانی

قاضی‌عسکری عثمانی از لحاظ اختیارات و وظایف، مقامی مختص عثمانیان بود و تفاوت قابل ملاحظه‌ای با سایر قاضی‌عسکران داشت. این قاضی‌عسکر برخلاف سایر قاضی‌عسکران در حکومت‌های مسلمان که بر امور قضایی- نظامی متمرکز بودند، در جایگاه قاضی‌القضات عثمانیان قرار داشت (Şentop, 2002:1).

منابع عثمانی در خصوص پیدایش مقام قاضی‌عسکری و قاضی‌عسکران تا حدّ زیادی اطلاعاتی به دست نمی‌دهند و معدود داده‌ها نیز تکرار مطالب منابع پیشین است؛ از این رو، داده‌های موجود در خصوص مقام قاضی‌عسکری، به منابع متقدم عثمانی محدود است (İpşirli, 1997: 607). با توجه به تأثیرپذیری عثمانیان از سلجوقیان روم، حکومت‌های ترکمانی آناتولی و نیز ممالیک مصر، احتمالاً عنوان قاضی‌عسکری از این حکومت‌ها به حکومت عثمانی راه یافته است (Pakalın, 1971: 2/ 230; İpşirli, 1997: 603). پس از استقرار حکومت عثمانی، در عصر اورخان غازی (حک: ۷۲۶ - ۷۶۳ق) و به سال ۷۳۰ق، چاندرلی قره‌خلیل به عنوان قاضی ازنیق و سپس قاضی بورس (پایتخت وقت) انتخاب شد که عالی‌ترین مقام قضاوت در عصر این سلطان شمرده می‌شد (Uzunçarşılı, 1988a: 228; İpşirli, 1997: 604)؛ اما این مقام، عنوان یا جایگاه قاضی‌القضات یا قاضی‌عسکر را به خود نداشت.

زمان ایجاد قاضی‌عسکری در قلمرو عثمانی دانسته نیست و زمان ایجاد آن را از دوره مراد اول (حک: ۷۶۳-۷۹۱ق) تا عصر بایزید اول (حک: ۷۹۱-۸۰۴ق) متفاوت آورده شده است (İpşirli, 1997: 605). قاضی‌عسکری به احتمال فراوان در عصر مراد اول با انتصاب چاندرلی قره‌خلیل خیرالدین افندی از قضاوت بورس به قاضی‌عسکری، ایجاد شد که هم‌راستا با نیازهای حکومتی جدید عثمانیان بود (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۸۱؛ Uzunçarşılı, 1988b: 151). برخی از منابع، ایجاد این مقام را به سال ۷۶۱ق. نسبت داده‌اند که از آن میان عاشق‌پاشا زاده در گزارش «حرکت مراد خان برای حمله به روم‌ایلی»، به حضور مراد اول در بورس اشاره کرده و آورده است که وی «جندره‌لو خلیل را که قاضی بیلجک، ازنیق و بروسه بود، به عنوان قاضی‌عسکر برگزید» (عاشق‌پاشا زاده، ۱۳۳۲: ۵۲). همچنین صولاق‌زاده، انتصاب جندره‌لو مولانا قره‌خلیل را به عنوان قاضی‌عسکر در سال ۷۶۳ق. دانسته است (صولاق‌زاده، ۱۲۹۷: ۲۸). خواجه سعدالدین افندی همین تاریخ را تأیید کرده و آورده است که «در سال ۷۶۳ق. با توجه به اینکه سپاه عثمانی توسعه یافته بود، قاضی‌پایتخت، که پیش از این علاوه بر وظایف

قضاوت پایتخت، به همراه سپاه عازم لشکرکشی می‌شد و به امور نظامی - قضایی رسیدگی می‌کرد، ناتوان از انجام همه وظایف بود؛ از این رو، مقام قاضی عسکری جهت رتق و فتق امور قضایی سپاهیان، انتخاب شد که نخستین فرد، چاندرو مولانا خلیل بود که از زمان عثمان‌غازی (حک: ۶۹۸ - ۷۲۶ ق.) به امور قضایی اشتغال داشت» (خواجه سعدالدین افندی، ۱۲۸۰: ۶۹/۱). بر اساس این گزارش، دانسته می‌شود که قاضی عسکر منتخب، مقامی برای رسیدگی به امور قضایی نظامیان بود و نه در جایگاه عالی‌ترین مقام قضایی عثمانیان.

وظایف قاضی عسکر عثمانی

یکی از مهم‌ترین وظایف قاضی عسکر، تعیین و انتصاب همه قاضیان بود که تا نیمه دوم قرن ۱۰ ق ادامه داشت، اما با ایجاد نهاد شیخ الاسلامی و برتری آن در میان صنف علمیه، تعیین قاضیان برجسته از سوی شیخ الاسلام و با واسطه وزیراعظم انجام می‌شد (Halaçoğlu, 1991: 112). با وجود این، غالب عزل و نصب‌ها به دست قاضی‌عسکران انجام می‌شد و در دفتری به نام «اقضیه» ثبت می‌گردید (Uzunçarşılı, 1988a: 233 ; 1988b: 87). دیگر وظیفه قاضی عسکر، رسیدگی به دعاوی شرعی و حقوقی مطرح شده در دیوان همایون^۱ بود که توسط قاضی عسکر روم‌ایلی بررسی می‌شد و قاضی عسکر آناتولی فقط شنونده بود (Uzunçarşılı, 1988a: 232; Şentop, 2002: 137-138). قاضی‌عسکران علاوه بر انجام وظایف حقوقی در دیوان همایون، روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه در اقامت‌گاه خود دیوان برپا می‌کردند و به امور قضایی و دعاوی مردم رسیدگی می‌کردند (Uzunçarşılı, 1988a: 236-237) و در روزهای جمعه، در دیوان وزیراعظم حضور می‌یافت و به امور قضایی رسیدگی می‌کرد (Şentop, 2002: 140; İpşirli, 1997: 637). عزل و نصب مدرسان و تعیین مولویت‌ها نیز تا سده ۱۷ میلادی در حوزه وظایف قاضی‌عسکران بود که البته نصب مولویت‌ها و مدرسان بالادست با مشاوره وزیراعظم صورت می‌پذیرفت (Uzunçarşılı, 1988a: 231; İpşirli, 1997: 663; ۱۳۸۱: ۲۸۳). بر این اساس، عزل و نصب قاضیان و مدرسان و سرپرستی امور قضایی، مجموعه وظایف و اختیارات قاضی عسکر را تشکیل می‌داد که در حکومت‌های دیگر مسلمان با وظایف و اختیارات قاضی القضاة انطباق دارد. گفتنی است که آن بخش از وظایف نظامی و قضایی عثمانی که با قاضیان عسکر دیگر حکومت‌ها تطبیق دارد، پس از مدتی از وظایف قاضی عسکر عثمانی خارج شد و به «قاضی اردو» (اردو قاضیسی)^۲ محول گردید.

1. Divan-ı Hümâyûn

مجلس حکومت عثمانی تا نیمه قرن یازدهم هجری که بدنه اصلی دولت بود. دیوان همایون مرکز حل مسائل و مشکلات حکومت عثمانی و اتخاذ تصمیمات آن حکومت بود و اعضای اصلی آن را وزیراعظم، بیگلربیگی روم ایلی، دفتردارها، نشانچی، رئیس الکتاب و قاضی عسکران روم ایلی و آناتولی تشکیل می‌دادند (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۷۴-۲۸۹).

2. Ordu kadısı.

بر اساس قانون عثمانی، هنگامی که سلطان عثمانی در لشکرکشی حضور می‌یافت، قاضی‌عسکران نیز باید در رکاب او حاضر می‌شدند، اما هنگامی که فرماندهی سپاه به دست وزیراعظم بود، حضور قاضی‌عسکران در لشکرکشی اختیاری بود. اینچنین، به سبب دشواری حضور نظامی، قاضی‌عسکران در استانبول می‌ماندند و یکی از قاضیان معتبر را وکالتاً به عنوان «قاضی اردو» به لشکرکشی اعزام می‌کردند. با توجه به صعوبت وظایف قاضی اردو، اینان پس از بازگشت لشکر، به مشاغل مرتبط برجسته و مهم نظیر مولویت حرمین منصوب می‌شدند (Halaçoğlu, 1991: 113- 114; Pakalın, 1971: 2/ 729; Uzunçarşılı, 1988b: 131- 132). قاضی اردوی عثمانی با قاضی‌عسکر دیگر حکومت‌های مسلمان قابل مقایسه و تطبیق است که البته پس از الغای ینی چریان و نوسازی سپاه در سال ۱۲۴۱ق. منسوخ گردید (Pakalın, 1971: 2/ 729).

عامل تاثیرگذار بر ناسازواری عنوان و کارکرد قاضی‌عسکر عثمانی

با توجه به گزارش‌های اولیه مشخص می‌شود که قاضیان برجسته عثمانی در همان دوران متقدم به عنوان قاضی‌عسکر انتخاب شدند که وظیفه آنان رسیدگی به امور قضایی نظامیان بود و نه رهبری نهاد قضایی. اوزون چارشلی با تکیه بر همان گزارش‌ها، قاضی‌عسکر عثمانی را معادل قاضی‌عسکر در سایر حکومت‌های مسلمان دانسته که به امور قضایی نظامیان رسیدگی می‌کرده و به نوعی این تعریف را به قاضیان عسکر قرون پس از سده نهم هجری نیز تعمیم داده است. به عبارت دیگر در تحلیل او، انحصار وظایف قاضی‌عسکران به امور نظامی-قضایی و اقتباس این مقام از دولت‌های پیشین مسلمان آورده شده که نادرست می‌نماید (Uzunçarşılı, 1988a: 228). شن‌توپ، نیز با اشاره به ساخت واژه قاضی‌عسکر، نتوانسته است دلیل منطقی ترکیب دو واژه قاضی و عسکر را برای مقام عالی قضایی عثمانی ذکر کند و ادعا کرده است که با توجه به نظامی‌بودن ساختار اولیه حکومت عثمانی و اتکا به «غزا»، غالب بخش‌های حکومت از نظامی‌گری متأثر می‌شد و گروه‌های قاضیان و مدرسان نیز از میان عسکریان و نظامیان بر می‌خواستند؛ از این رو، دیوانسالاری عثمانی در تسمیه مقامات به خاستگاه نظامی آنان توجه می‌کرد (Şentop, 2002: 8-9). با توجه به غیرنظامی بودن طبقه علمیه به عنوان سرچشمه نیروهای مدرسی و قضایی، سخن شن‌توپ نادرست می‌نماید و نیز اینکه برای نظر وی نمی‌توان شواهد متقنی ارائه کرد. به نظر می‌رسد، رواج مقام قاضی‌عسکری به عنوان عالی‌ترین مقام تشکیلات دینی عثمانی تا سده شانزدهم هجری (دورسون، ۱۳۸۱: ۴۱۰) و عالی‌ترین مقام قضایی عثمانی تا پایان این حکومت را باید در عصر فترت جست.

توسعه وظایف قاضی‌عسکر از امور قضایی نظامیان به مدیریت کل تشکیلات قضایی، احتمالاً برآمده از آشفته‌گی‌های سال‌های پس از نبرد آنقره (۸۰۴ق) باشد. پس از حمله تیمور و شکست عثمانیان در نبرد آنقره که متعاقب آن، مرگ بایزید اول (حک: ۷۹۱-۸۰۴ق) را در پی داشت، یکپارچگی قلمرو و ساختار حکومتی عثمانی فروپاشید. پس از بازگشت تیمور به ایران، هر یک از بازماندگان عثمانی در منطقه‌ای اعلان حکومت کردند و

عصری حدوداً ده ساله و پر از آشوب و درگیری آغاز شد که از آن با نام «عصر فترت» (۸۰۴-۸۱۴ق)^۱ یاد می‌شود. در این دوره، موسی چلبی (فرزند بایزید اول، م ۸۱۶ق) در شهر ادرنه با ضرب سکه اعلان پادشاهی کرد و بیش از دو سال به حکومت پرداخت. وی در ایجاد حکومت، سه منصب اصلی را برگزید که شامل وزارت، بیگلربیگی و قاضی‌عسکری بود که مقام اخیر به شیخ بدرالدین فرزند قاضی سماونه داده شد که به امور شرعی و قضایی رسیدگی می‌کرد. در همین زمان، ابراهیم بن خلیل چاندرلی، قاضی‌عسکری محمد چلبی (فرزند دیگر بایزید اول که پس از دوره فترت، سلطان عثمانی شد) را در آماسیه^۲ اختیار کرد (İpşirli, 1997: 608). به نظر می‌رسد که در این دوره آشفته‌گی، به سبب نبود ساختار دیوانسالاری و مدرسی منسجم، غالب مقامات و ساختار بر نظامی‌گری استوار بود و یا در این تشّت، به اشتباه، قاضی‌عسکر مهم‌تر از قاضی‌القضات تلقی شده باشد. از این رو، قاضی‌عسکر که جهت رتق و فتق امور قضایی سپاهیان انتخاب شده بود، از خلأ نظام قضایی منسجم عثمانی بهره برد و توانست به امور قضایی قاطبه حکومت رسیدگی کند و به جای قاضی، قاضی‌عسکر گمارده شود.

تا سال ۸۸۶ق. یک قاضی‌عسکر در قلمرو عثمانی فعالیت می‌کرد، اما به سبب توسعه نظام آموزشی عثمانی و ارتباط آن با ساختار مذهبی و قضایی، قاضی‌عسکر ضمن عضویت در دیوان همایون به دو مقام تقسیم شد (Uzunçarşılı, 1988a: 228-229; Şentop, 2002: 2/ 229; Pakalın, 1971: 2/ 229). بر این اساس، مصلح الدین قسطلانی، قاضی‌عسکر روم‌ایلی و حاجی حسن‌زاده، قاضی‌عسکر آناتولی شد (Uzunçarşılı, 1988a: 228-229; Şentop, 2002: 2/ 229; Pakalın, 1971: 2/ 229). در عصر سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ق) و پس از جنگ چالدران، قاضی‌عسکر دیگری ایجاد شد که عمر چندانی نیافت (Uzunçarşılı, 1988a: 229). این مقام در سال ۹۲۴ق. با نام قاضی‌عسکر عرب و عجم یا قاضی‌عسکر دیاربکر و یا قاضی‌عسکر عربستان ایجاد شده بود که به ادريس بدلیسی-نخبة ایرانی پناهنده به عثمانی- واگذار شد (بابائی، ۱۴۰۳: ۱۶۳). هر یک از این قاضی‌عسکران به چند رتبه و درجه تقسیم می‌شدند (İpşirli, 1997: 662-663) که در عصر محمد فاتح (حک: ۸۵۵-۸۸۶ق) بر اقتدارشان افزوده شد و به نوعی پس از وزارت اعظمی در رده دوم اهمیت قرار گرفتند (Uzunçarşılı, 1988a: 228; Şentop, 2002: 2/ 229). قاضی‌عسکران از اعضای اصلی دیوان همایون و نماینده اصلی طبقه علمیه بودند (Uzunçarşılı, 1988b: 153; Pakalın, 1971: 2/ 23; دورسون، ۱۳۸۱: ۲۸۰). بر اساس قانون‌نامه محمد فاتح، قاضی‌عسکر در سوی چپ وزیراعظم در دیوان همایون استقرار می‌یافت (احمد احسان و شرکا، ۱۳۳۰: ۱۳). به سبب استقرار پایتخت در روم‌ایلی، قاضی‌عسکر روم‌ایلی بر قاضی‌عسکر آناتولی برتری داشت (İpşirli, 1997: 662). انتصاب قاضی‌عسکران تا قرن ۱۷ق. به درخواست وزیر اعظم صورت می‌گرفت، اما از آن تاریخ به

1. Fetret devri.

۲. Amasya شهری در شمال کشور ترکیه .

بعد، شیخ الاسلام، عهده دار این انتصاب با جلب نظر وزیراعظم شد (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۸۳). غالباً مدت زمان قاضی عسکری دو ساله بود که می توانست تمدید یا عزل شود (Uzunçarşılı, 1988a: 234). اهمیت مقام قاضی عسکری پس از ظهور نهاد شیخ الاسلامی در اوایل قرن ۱۷م. کاستی گرفت، اما تا پایان حکومت عثمانی دوام یافت و با برچیده شدن عثمانیان در سال ۱۹۲۴م، این مقام و اصطلاح نیز از میان برداشته شد (Uzunçarşılı, 1988a: 234; 1988b: 87; Pakalın, 1971: 2/ 234).

نتیجه

در تشکیلات حکومتی عثمانی که از مفصل ترین ساختارهای حکومتی جهان اسلام بوده است، ناسازواری هایی در عناوین مناصب و اصطلاحات با وظایف و کارکرد به چشم می خورد. در میان طبقه علمیه، بخش تشکیلات قضایی از این ناسازواری برکنار نمانده و اصطلاحات و مناصب مهم آن دچار این ناسازواری شده است. بر این اساس، با توجه به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه «ناسازواری اصطلاحات و عناوین قضایی عثمانی با کارکرد و وظایف آنها به چه شکل و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟»، سه اصطلاح قاضی، قضا و قاضی عسکر به عنوان اصطلاحات پربسامد تشکیلات قضایی عثمانی گزینش و بررسی شد. با توجه به توصیفات و تحلیل های انجام شده و یافته های پژوهش، «قاضی» عثمانی که همانند قاضیان دیگر حکومت های مسلمان به حل و فصل دعاواها میان مردم اشتغال داشت، در میان عثمانیان با وظایف اداری و بلدی شناخته می شد و بیش از آن که مقامی حقوقی و مذهبی تلقی گردد، مقامی اداری شمرده می شد که مسئولیت اداره واحدی از تقسیمات ایالتی را برعهده داشت. این ناسازواری تحت تأثیر عوامل متعددی بوده است. انتخاب و انتصاب قاضیان عصر متقدم عثمانی از میان خاندان های برجسته و اعیان سبب شده بود تا در اوایل حکومت عثمانی، این قاضیان متعین و صاحب نام، از نفوذ خاندان خود بهره مند شوند و اقتداری فراتر از یک قاضی کسب کنند که در کسب وظایف نامتعارف آنان نیز می توانست مؤثر باشد. به مرور زمان با گزینش قاضیان از میان فارغ التحصیلان مدارس عثمانی و گسیل آنان به ایالات، این گروه تحصیل کرده توانستند به عنوان نیروی انسانی متبحر در خدمت عثمانیان عمل کنند و در جهت رفع خلأ نیروهای کارآمد حکومتی گام بردارند. از این رو، اینان که توان اشتغال در امور دیوانی را نیز داشتند، توانستند به امور ایالتی مسلط شوند و وظایف غیر قضایی خود را به خوبی به سرانجام رسانند. دیگر عاملی که می تواند بر ناسازواری عنوان قاضی با وظایفش مؤثر بوده باشد، عامل اقتصادی است. به سبب درآمد پایین قاضیان در عصر متقدم عثمانی، حکومت در جهت ارتقای جایگاه و درآمد آنان دست به اصلاحاتی زد و سبب شد تا منابع درآمد جدیدی جهت جلوگیری از رشوه خواری قاضیان ایجاد گردد که به تبع می توانست در ایجاد وظایف جدید قاضیان نیز تأثیرگذار بوده باشد.

قضا دیگر اصطلاح متداول در ساختار قضایی عثمانی بود که با مفهوم «قضا» در سایر حکومت‌های مسلمان، کاملاً متفاوت است. این مفهوم در ساختار عثمانی علاوه بر دایره امور عدلی و حقوقی، به یکی از واحدهای اداری ایالتی پایین دست عثمانی اطلاق می شد که به رغم اینکه زیرمجموعه واحدهای بزرگتر شمرده می شد، اما اهمیت بالایی کسب کرده بود. قضا در تقسیمات حکومتی عثمانی کوچکتر از بیگلربیگی (استان کلان) و سنجاق (استان) بود و به عنوان شهرستان، چند شهر و روستا را در بر می گرفت. این واحد نام خود را از مدیر خود یعنی قاضی گرفته بود که ابتدا واحد انجام و پیگیری امور قضایی بود، اما با در برگیری «ناحیه»، اختیارات اداری و بلدی را نیز در برگرفت و به عنوان یک واحد نظام ایالتی عثمانی تلقی شد. بر این اساس، قضا در ساختار حکومتی عثمانی، نوعی از تقسیمات اداری بود که به سبب الحاق «ناحیه» بدان، علاوه بر شمول امور قضایی، یک واحد اداری نیز تلقی گردید و بیش از هر چیز به عنوان یک واحد اداری ایالتی شناخته شد.

اصطلاح دیگر، قاضی عسکر بود که در دیگر حکومت‌های مسلمان، مسئول رسیدگی به امور قضایی نظامیان بود. این مقام در دوره پیدایش عثمانیان نیز چنین کاربردی داشت، اما در عصر فترت عثمانی، در جایگاه عالی ترین مقام قضایی عثمانیان قرار گرفت. در عصر فترت، به سبب نابه سامانی به وجود آمده در دیوانسالاری عثمانی و نیز به هم ریختگی بخش‌های مختلف، دو شاهزاده عثمانی در جریان گماردن مقامات عالی دست، به سبب برجستگی امور نظامی و کم اهمیتی ساختار دیوانسالاری، به جای قاضی، قاضی عسکر گماردند که وظایف آن هرگز به رسیدگی به امور قضایی نظامیان منحصر نبود؛ بلکه این مقام با استقرار در عالی ترین بخش تشکیلات قضایی تا زمان برآمدن نهاد شیخ الاسلامی، رسیدگی به امور قاطبه قضایان و مدرسان و مدیران پایین دست ایالتی را عهده دار شد و جایگاهی را کسب کرد که در دیگر حکومت‌های مسلمان، قاضی القضاات در آن جایگاه قرار داشت.

کتاب نامه

اینالچق، خلیل (۱۳۸۸). امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰ - ۱۶۰۰). ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.
اوزون چارشلی، اسماعیل حقّی (۱۳۸۰). تاریخ عثمانی. ترجمه وهاب ولی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بابائی، طاهر (۱۳۹۶). «سنجق». در دانشنامه جهان اسلام. (ج ۲۴)، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی،
بابائی، طاهر (۱۴۰۳). نقش نخبگان ایرانی در شکوفایی تمدن عثمانی عصر سلیم اول (حک: ۹۱۸ - ۹۲۶ ق) و سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶ - ۹۷۴ ق). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

خواجه سعدالدین افندی، محمد (۱۲۸۰) تاج التواریخ، بی جا: طبعخانه عامره.
دورسون، داود (۱۳۸۱). دین و سیاست در دولت عثمانی. ترجمه منصوره حسینی و داود وفائی، تهران: انتشارات کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

الرفاعی، محمدانور (۱۳۹۳). تشکیلات اسلامی، ترجمه سیدجمال موسوی، مشهد: به نشر.

تاریخ و تمدن اسلامی، سال بیست و یکم، شماره پنجاه و دو، پاییز ۱۴۰۴

شاو، استنفورد. ج، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضانزاده، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، مشهد.

صولاقزاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۷). صولاقزاده تاریخی، استانبول: محمودبک مطبعه سی. عاشق پاشازاده (۱۳۳۲). تواریخ آل عثمان، استانبول: مطبعه عامره.

قانون نامه آل عثمان (منسوب به محمد فاتح) (۱۳۳۰). استانبول: مطبعه احمد احسان و شرکا.

کاظمی راشد، منیره، شعبانی، رضا (۱۳۹۴). «ناسازواری عناوین مناصب بنی چریان با وظایف آنان»، ش ۲۱، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۱، صص ۱۲۱-۱۵۲.

ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۴۰۹). الأحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، به کوشش احمد مبارک البغدادی، کویت: دار ابن قتیبه.

وفیق پاشا، احمد (۱۲۹۳). لهجه عثمانی، استانبول: مطبعه عامره.

Baykara, Tuncer (2002). “kaza”. *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (TDVİA). vol 25, İstanbul.

Halaçoğlu, Yusuf (1991). *XIV-XVII. Yüzyıllarda Osmanlılarda Devlet Teşkilâtı ve Sosyal Yapı*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

İpşirli, Mehmet (1997). *Osmanlı Devleti'nde Kazaskerlik (XVII. yüzyıla kadar)*. TTK Belleten.

İpşirli, Mehmet (1992). “Beylerbeyi”. *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (TDVİA). vol 6, İstanbul.

Ortaylı, İlber Tuncer (2001). “kadı”. *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (TDVİA). Vol 24, İstanbul.

Ortaylı, İlber Tuncer (2008). *Türkiye Teşkilat ve İdare Tarihi*. Ankara: Cedit Neşriyat.

Pakalın, Mehmet Zeki, *Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü*, Milli eğitim basımevi, 1971, İstanbul.

Şentop, Mustafa (2002). *Osmanlı Devleti'nde kazaskerlik kurumu (18. yüzyıl sonlarına kadar)*, Marmara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü Kamu Hukuku Ana Bilim Dalı, İstanbul.

Şahin, İlhan (2009). “Sancak”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, (TDVİA). vol 36, İstanbul.

Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1988a). *Osmanlı Devletinin Merkez ve Bahriye Teşkilatı*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1988b). *Osmanlı devletinin İlmiye teşkilatı* Ankara: Türk Tarih Kurumu.

Romanization of Bibliography

- Ahmed Vefik Pasha(1293/ 1914). Lahja- yi 'Uthmānī. Istanbul: Matbaa- i Amire.
- Aşıkpaşazade(1332/ 1953). Tawārīkh- i Āl- i 'Uthmānī. Istanbul: Matbaa- i Amire.
- Babaie, Taher(1396/ 2017). " Sanjaq". Encyclopaedia of the World of Islam. Vol. 24. Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Babaie, Taher(1403/ 2024). Naqsh- i Nukhbigān- i Iranī dar Shukūfāyī- yi Tamddun- i 'Uthmānī- yi 'Aşr- i Salīm Awwal(Ruled: 918- 926 AH) wa Sulaymān- i Qānūnī(Ruled: 926- 974 AH). Mashhad: Ferdowsi University.
- Baykara, Tuncer (2002). "kaza". Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA). vol 25, İstanbul.
- Dursun, Davut(1381/ 2002). Dīn wa Siyāsāt dar Dawlat- i 'Uthmānī. Trans. Mansoureh Hosseini & Davoud Vafaie. Tehran: Library, Museum And Documentation Center of The Islamic Consultative Assembly.
- Halaçoğlu, yusuf (1991). XIV-XVII. Yüzyıllarda Osmanlılarda Devlet Teşkilâtıve Sosya lYapı, Ankara: Türk Tarih kumuru.
- İnalcık, Halil(1388/ 2009). İmpirātūrī- yi 'Uthmānī('Aşr Mutiqaddim 1300- 1600). Trans. Kioumars Ghereghlou. Tehran: Başīrat.
- İpşirli, Mehmet (1992). "Beylerbeyi". Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA). vol 6, İstanbul.
- İpşirli, Mehmet (1997). Osmanlı Devleti'nde Kazaskerlik (XVII. yüzyılakadar). TTK Belleten.
- Kazemirashed, Monireh, Shabani, Reza(1394/ 2016). "Janissaries; Inconsistency between their Titles and Duties". The Journal of Islamic History & Civilisation. Issue 1 Vol. 11. pp. 121- 152.
- Khwāja Sa'd al- Dīn Ifandī, Muḥammad(1280/ 1901). Tāj al- Tawārīkh. (Und): Tab'khāna- yi 'Amira.
- Māwardī, Abī al- Ḥasan 'Alī Ibn Muḥammad Ibn Ḥabīb(1409 AH/ 1988). al- Aḥkām al- Sulṭāniyya wa al- Walayāt al- Dīniyya. Revised by Aḥmad Mubārak al- Baghdādī. Kuwait: Dār Ibn Qutaybah.
- Ortaylı, İlber Tuncer (2001). "kadı". Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA). Vol 24, İstanbul.
- Ortaylı, İlber Tuncer (2008). Türkiye Teşkilat ve İdare Tarihi. Ankara: CeditNeşriyat.
- Pakalın, mehmetzeki, Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü, Milli eğitimbasımevi, 1971, İstanbul.
- Qānūn- Nāma- yi Āl- i 'Uthmānī(Mansūb bih Muḥammad Fātiḥ)(1330/ 1921). Istanbul: Ahmed Ihsan Tokgoz.
- al- Rifā'ī, Muḥammad Anwar(1393/ 2014). Tashkīlāt- i Islāmī. Trans. Sayyed Jamal Mousavi. Mashahd: Bih Nashr.
- Şahin, İlhan (2009). "Sancak". Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, (TDVİA). vol 36, İstanbul.
- Şentop, Mustafa (2002). Osmanlı Devleti'nde kazaskerlik kurumu (18. yüzyılsonlarınakadar(, Marmara Üniversitesi, SosyalBilimlerEnstitüsü Kamu Hukuku Ana Bilim Dalı, İstanbul.
- Shaw, Stanford J.(1370/ 1991). Tārīkh- i İmpirātūrī- yi 'Uthmānī wa Turkiyya- yi Jadīd. Trans. Mamoud Ramezan Zadeh. Mashhad: Intishārāt- i Astan Quds Razavi.
- Solak- Zade, Mehmed Hemdemi Celebi(1297/ 1918). Solak- Zade Tarihi. Istanbul: Mahmud Bey Matbaası.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1988a). Osmanlı Devletinin Merkez ve Bahriye Teşkilatı, Ankara:Türk Tarih Kurumu.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1988b). Osmanlı devletinin İlmiye teşkilatı .Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Uzuncarsili, İsmail Hakkı(1380/ 2001). Tārīkh- i 'Uthmānī. Trans. Wahhab Vali. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

